

چهره مشهدی چریک تنها

روایت حجت‌الاسلام علیرضا افشار صفوی از مبارزات چریکی شهید سیدعلی اندرزگو در مشهد

بیات اسید علی اندرزگو متولد سال ۱۳۱۸ تهران در نوجوانی بانواب صفوی آشنایم شود وبا الهام از اومبارزاتش علیه رژیم پهلوی را آغاز می کند. نخستین دستگیری اش بعد از ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ است اما زندگی مخفی اش از یکم بهمن ۱۳۴۳ و پس از شرکت در ترو حرسنعلی منصور شروع می شود. طی زندگی مخفیانه اش باچهره های متفاوت نام هایی چون دکتر سید حسین حسینی، ابوالقاسم واسعی، عبدالکریم بسپهرنیا، ابوالحسن نحوی وآقای جوادی، در شهرهای مختلف داخل و خارج کشور زندگی ومبارزه می کند. یکی از این شهرها مشهداست که اندرزگو پس از سال ۱۳۵۱ و ترک قم به این شهر می آید، او در این شهر، دکتر سید حسین حسینی است وهمچنان به مبارزات وشبکه سازی خود ادامه می دهد. دوم شهر یور که مصادف است با چهل و چهارمین سالگرد شهادتش به دست ماموران ساواک، بهانه ای شد تا به مرور خاطرات حجت الاسلام علیرضا افشار صفوی از مبارزات چریکی شهید سید علی اندرز گو در مشهد، بپردازیم.

● همراه یک چریک

من باشهید اندرزگو چهار سال قبل از انقلاب یعنی در حدود سال ۱۳۵۳ از طریق مرحوم پدرم آشنا شدم. پدرم آن زمان مغازه تعمیرات لوازم صوتی داشت. یک روز شهید اندرزگو به بهانه تعمیر ضبط صوت به مغازه پدر آمدند وآتجا آشنا شدیم. رفت وآمد داشتیم. یک خانه اجاره ای داشت در بازار سرشور مشهد.

زندگی بسیار ساده ای داشت. محیط خانه شان یک محیط سازمان یافته بود. فکر می کنم خانم ایشان هم از فعالیت هایشان اطلاع داشت. گاهی شهید اندرزگو در برنامه ریزی برخی کارها می گفت که مثلاً فلان مطلب را خانم به من گفته است.

● خرید خانه سرشور با پول امام

در مشهد معروف بود به «دکتر حسینی» و با افراد مختلفی رابطه داشت. ولی چهار نفر بودیم که پای کار هم بودیم و دوستانی صمیمی:

سیدعلی اندرزگو، آقای احمدی که بعد انقلاب در دادستانی انقلاب تهران مشغول شدند. آقای زاهدی که ماهه او می گفتیم استاد زاهدی ومن هم ۱۷ سال،



حجت الاسلام علیرضا افشار صفوی:
در مشهد معروف بود به «دکتر حسینی» و با افراد مختلفی رابطه داشت. سید با حضرت امام هم ارتباط داشت و از طریق لبنان به دیدار ایشان در نجف می رفت

کوچک ترین عضو گروه بودم. ما چهار نفر چهار سال پای درس مرحوم ادیب نیشابوری می رفتیم و درس های ادبیات عرب مثل سیوطی را پیش ایشان خواندیم وبا مرحوم ادیب هم خیلی خودمانی بودیم. درسش واقعا درس بود. شهید اندرزگو هم همه این کلاس ها را ضبط وتبدیل به نوار می کرد. خبر داشتیم که شهید اندرزگو با حضرت آیت ... العظمی خامنه ای (رهبر معظم انقلاب) هم مراداتی داشتند، همچنین با شهید هاشمی نژاد و شهید کامیاب، اگرچه معمولاً برای جلسات، خودش به تنهایی می رفت و چیزی هم به ما نمی گفت. سید سفرهای زیادی هم می رفت که بتوانند افراد مختلفی را شناسایی کند، چه افرادی را که با ساواک بودند و چه کسانی که در خط و مداخله حضرت امام بودند.

سید با حضرت امام هم ارتباط داشت و از طریق لبنان به دیدار ایشان در نجف می رفت. یک بار هم خود امام شخصاً به ایشان پول می دهندومی گویند: «این را بگیر و برو برای خودت خانه بخر.» این را خود شهید

اندرزگو به ما گفت. همین منزلی که در کوچه سرشور مشهد هنوز هم هست، از همان پولی خریداری شده که امام دادهبودند.

● اسلحه زیر سید خروس!

در خانه مرغ و خروس لاری نگه می داشت و گاهی هم خروس هایش را به قول خودش برای دعا و انداختن به منطقه سمرقند می برد. اما این ظاهر قضیه بود. توی سبدش وزیر مرغ و تخم مرغ ها اسلحه مخفی می کرد. او علاوه بر برنامه های پخش نوار و کتاب و جابه جایی اسلحه، در طول این چهار سالی که در مشهد بود، دو ترور را بر نامه ریزی کرده که البته بنا به دلایلی انجام نشد.

● در خانه نمی ماند

هر زمان که سید مریض می شد، سعی می کرد زیاد در خانه نماند. معمولاً می رفت هتل دایی من، دایی ام-مرحوم مستوفی-در خیابان سعدی یک هتل داشت، او، بعضی یادو شب می رفت آنجا. نمی خواست زیاد در خانه ماندگار شود تا مبادا به جنگ ساواک بیفتد. هیچ وقت رفت وآمدهای غیر آشنا به خانه اش صورت نمی گرفت، چه برسد به رفت وآمدهای مشکوک. در مسیر خانه اگر احساس خطر می کرد یا شک می کرد که تحت تعقیب است، غیر مستقیم می رفت، مثلاً سر کوچه یک قنادی بود که با صاحبش رفیق شده بود. می رفت



شهید اندرزگو در پوشش این چهره در مشهد به مبارزات خود می پردازت

دارد، آن را از گمرک تحویل می گیری و می آوری مشهد. برای اینکه گمرک را هم راحت رد کنیم، گفت: اجازه بده ماموران هر چه خواستند از بار بردارند و این پول را هم به آن ها بده.

رفتم مرز و ماشین و راننده اش را یافتم و و کارهای گمرک را انجام دادم. سید حتی این موضوع را که کجا توقف داشته باشیم، مشخص کرده بود. از مسیر تبریز به قزوین و سپس به تهران و مشهد آمدیم. همان شبانه ماشین را خالی کرده بود. بعد ها خودش برای ما تعریف کرد که داخل بار کامیون، اسلحه کلاش و کلت و نارنجک بوده است. آخرین بار او را سه روز قبل از شهادتش در مشهد دیدم. سلام و علیکی کردیم. گفت: دارم می روم تهران. گفتیم: خب، شما که همیشه می روی. گفت: ولی این دفعه بر نمی گردم. گفتیم: یعنی می خواهی بمانی؟ به این سؤال جواب نداد.

پشت پا چال قنادی تا زد گم کند، بعد از نیم ساعت که مطمئن می شد، می رفت خانه. مرا هم آزمایش و تربیت می کرد. آن زمان که اسم امام هم پنهانی برده می شد، از طریق او، کتاب ها و نوارهای کاست امام را برای دیگران می بردم. نشانی می داد و من هم می بردم و تحویل می دادم. بدون اینکه آن ها را بشناسم ولی سال آخر دیگر افراد را می شناختم. یک بار هم سال آخر، مرا بر دبه یک عکاسی اطراف حرم وبا لباس ها و حالت های مختلف از من عکس گرفت. نمی پرسیدم چرا. چون به این نتیجه رسیده بودم که هر چیزی را صلاح بداند به من می گوید. یک روز آمد و یک شناسنامه داد دستم. دیدم عکس من است ولی با یک اسم دیگر. تعجب کردم. یک بار نامه و مقداری پول هم به من داد و گفت: باید بروی مرز بازارگان، کامیونی با این شماره پلاک آنجا است و سیب زمینی وانگور بار



برخی چهره های مبارزات شهید سید علی اندرزگو

شهادت به روایت بازجوی ساواک

گردآوری: حسین بیات

حجت الاسلام سید علی اندرزگو، از مبارزان فعال نهضت امام خمینی^(ه)، ۲ شهریور ۱۳۵۷ درامامبارک رضمان به دست عوامل ساواک به شهادت رسید. بهمن نادری پور ملقب به «تهرانی» که از عوامل مطرح ساواک بوده است، در دوران بازجویی خود پس از پیروزی انقلاب اعتراضات شایان توجهی دارد. او در بخشی از اعترافاتش درباره نگرانی ساواک از فعالیت های اندرزگو و نحوه تعقیب و مراقبت از وی، روزهای حضورش در مشهد و سرانجام شهادت او توسط عوامل رژیم پهلوی توضیحاتی داده است که گوشه ای از آن را در خطوط زیر می خوانید.

تا آنجا که یاد می آید، ساواک نسبت به پیدا کردن ردی از مرحوم اندرزگو که بر اساس اطلاعات موجود و سوابق ضبط شده در پرونده در ترور حسنعلی منصور دخالت داشته است و گفته می شود که طرح کشتن سرتیپ سعید طاهری به وسیله او تا سپهرلاتی که ایجاد کرده مثل دادن اسلحه به عاملان اجرای طرح صورت گرفته است، حساس بود و خیلی فعالیت می کرد. در سال ۵۲ که تعدادی از مرتبطنین ایشان دستگیر شدند، معلوم شدوی به نام مستعار «شیخ عباس تهرانی» در حوزه علمیه چیدرزندگی می کرده واز همان جا مبارزات خود علیه رژیم را ادامه می داده است.

کشف تعداد زیادی اسلحه کمری و فشنگ که شاید در حدود ۵۰۴۰ قبضه اسلحه و صد ها تیر فشنگ بود این حساسیت را بیشتر کرد. به طوری که در آن سال پس از ریختن به خانه وی،

روایت

تاریخ

حرم

کذری بر تاریخ حرم مطهر رضوی (قسمت دوم)

بارگاه خورشید در روزگار حمله مغول



فضل ابن...ن روز بهان خنجی که در سال ۹۱۵ هجری قمری در التزام محمد خان شیبانی به قصد زیارت حرم مطهر رضوی به مشهد آمده، در کتاب «مهمان نامه بخارا» ضمن بیان ویرانی طوس و اراده شیبک خان بر عمارت آن شهر، درباره چگونگی در امان ماندن مشهد از یورش مغول ها چنین سروده است:

شهر طوس از ظهور چنگیزخان گشت چون مرو بازمین یکسان در خراسان چو لشکرش زد کوس



دکتر رحیم بابا خانکی
پاشا ششیل و استاد دانشگاه

قتل عامی نمود اندر طوس لشکرش کرده مدمی آنجا زنده نگذاشت آدمی آنجا... رای عالی خان چنگیزی چون در آمد به عزم خون ریزی آنکه او با هر قتل تعیین کرد وقت رفتن چنینش تلقین کرد که ز نسل محمد آقا خان هست آسوده سیدی آنجا حرمت قبر او نکو دارد اهل آن مقبره میازارید تونگه کن بزرگ چنگیزخان مشهد شاه ساخت دارا مان...

و به این مثال ترتیب مشهد نجات یافت و آن گاه که شهرهای هرات، نیشابور و طوس ویران و مردمشان قتل عام یا آواره شده بودند، تنها شهر قابل سکونت در خراسان، مشهد بود و حرم رضوی که موجب نجات شهر شده بود. بعد از غائله مغول، ملجا و پناه بینوایان و آوارگان گشت. البته که مشهد از قبل این وقایع تو سعه و رونق به یافت و در حرم مطهر نیز شاهد تغییرات عمرانی مثبت هستیم.

برای مثال نخستین حاکم مسلمان شده مغول، محمود یا غازان خان (۷۰۲-۷۸۴ هجری قمری)، دستور ترمیم و سامان دهی حرم را صادر کرد و سلطان محمد الجایتو ملقب به، خدا بنده، (۷۱۶-۷۰۳ هجری قمری) که شیعیه شده بود، نیز اقدامات عمرانی غازان خان را در حرم مطهر دنبال کرد. در آن زمان، مجموعه حرم مشتمل بر چند بنای کوچک در شمال بقعه و مسجد بالا سر بود که به مقتضای زمان به شیوه رازی ساخته شده بودند.

بنابه گزارش ابن بطوطه در سال ۷۳۴ هجری قمری، حرم رضوی مشتمل بر گنبدی بزرگ، مسجد و مدرسه ای در کنار آن بوده است و دیوارهای آن با کاشی زینت یافته بودند. روی قبر امام^(ع) یک ضریح چوبی قرار داشت که سطح آن با صفحه های نقره پوشیده شده بود و از سقف مقبره، قندیل های نقره آویخته بود. بر روی بقعه، دری نقره کوب استقرار داشت و روی در، پرده ابریشم زرد رزی آویخته بود و کف حرم با فرش های گوناگون مفروش بود.

امامتعبیر و تحولات و دگرگونی های بزرگ از دوران تیموریان و مشخصاً از عصر شاه رخ تیموری در مجموعه حرم رضوی رخ داد و آن دگرگونی به حدی بود که شیوه معماری حرم رضوی را که، رازی، بود، به، آذری، تغییر داد. در توضیح ابن بطریا بدگوییم گوهرشاد، همسر شاه رخ تیموری، بانی مسجدی عظیم در جنوب حرم مطهر و به فاصله ۳۱ متری آن شد. او این مهم را به معمار بزرگ و مشهور شیرازی معروف به، مولانا قوام الدین شیرازی، سپرد و او در عرصه ای به وسعت بیش از ۹ هزار متر مربع، آن را به شیوه مسجد-مدرسه های عصر تیموری مشتمل بر یک میان سرای وسیع، چهار ایوان، گنبد، مناره ها، غرقه ها، حجره ها و شبستان ها در سال ۸۲۱ هجری قمری بر آورد و معماران، هنرمندان، نگارگران و خوش نویسان چیره دستی چون بایسقر میرزا، پسر گوهرشاد خاتون، آن را آراستند. علاوه بر مسجد گوهرشاد، دو رواق دارالحفاظ و دارالسیاد نیز ساخته شدند تا حرم مطهر را به مسجد گوهرشاد ارتباط دهند. آن نیزهرا قوام الدین شیرازی به شیوه آذری ساخت؛ زیرا به تبعیت از اصول حاکم بر آن شیوه، در نظر داشت فضا های لازم را در آن بگنجاند، بر فراز ایوان قبله گنبد و گلدسته های بلند بر افرازد و رویه دیوارها را با کاشی معرق رنگارنگ و کتیبه های کاشی ثلث و معقلی بیا ریا دما در ارتفاع دادن و گنبد و مناره ها نا کام ماند، زیرا اگر به شیوه آذری، گنبد را با ساقه بلند می ساخت و گلدسته ها را نیز بلند بر می آورد، ارتفاع آن ها از ۵۰ متر بیشتر می شد و بر گنبد اولیه حرم مطهر که حدود ۱۷ متر بلندا داشت، پیشی می گرفت. بنابراین از ایجاد ساقه ای بلند برای گنبد و گلدسته های ایوان قبله صرف نظر و به احداث گلدسته های کوتاه و گنبدی به ارتفاع ۳۷ متر اکتفا کرد اما به آن هم قانع نشد؛ زیرا ایوان و گنبد مسجد گوهرشاد که به یمن حرم مطهر در جوار آن ساخته شده بود، همچنان بیش از گنبد حرم مطهر خود را بر خ می کشید.

تنهاری که به نظر استاد قوام الدین رسید تا میان گنبد حرم و گنبد ایوان مقصوره مسجد گوهرشاد تعادل بر قرار کند، آن بود که شیوه معماری رازی حرم مطهر را به شیوه آذری تغییر دهد تا بتواند بر ارتفاع و شکوه آن بیفزاید. جهت نیل به آن هدف، نخست بدنه های حرم تقویت شدند و آن گاه بدون اینکه گنبد اولیه بر داشته شود، بر فراز بازوهای تقویت شده و پیرامون گنبد اولیه، شالوده ساقه استوانه ای ریخته شد و متکی به دیوار ک های عمود بر گنبد اولیه معروف به، خاشخاشی، ساقه استوانه ای به بلندای ۱۲ متر ساخته شد و بر فراز ساقه گنبد پیازی موزونی استقرار یافت و مثل هرنای دیگر، سبک آذری، زمینه نصب هر نوع تزئین اعم از کاشی، سنگ و طلا فراهم گردید.

